

فهرست

- پیش‌گفتار مدیر قطب علمی فردوسی و شاهنامه ۱۳
- درختان بسیار و آب روان ۱۳
- پیش‌گفتار نویسنده ۱۷
- دیباجه: متن شناخت** ۲۱
- بخش نخست: اسطوره‌گرشاسپ ۲۳
- ۱ - سیر اسطوره‌گرشاسپ: از عصر پیشاتاریخی تا باستان، میانه و نو ۲۳
- ۱-۱ - گرشاسپ اوستایی: قهرمان مزدایی نبرد با دیوپرستان ۲۵
- ۲ - گرشاسپ پهلوی: اسطوره‌زایی تصویر اَبَر قهرمان دیوگش - اژدهاکش ۳۲
- ۳-۱ - گرشاسپ حماسی: تجزیه اَبَر قهرمان مزدایی به سه‌گانه ملّی گرشاسپ، نریمان و سام ۴۳
- ۴-۱ - خویشکاری اَبَر قهرمان مزدیسنا: میراث قهرمان سگری حماسه‌های پارتی ۵۱
- ۵-۱ - استحاله قهرمان اژدهاکش مزداپرستان به قهرمان متشرف اسدی طوسی در گرشاسپ‌نامه ۶۱
- بخش دوم: طومار گرشاسپ‌نامه ۷۱
- ۲- مشخصات نسخه کلیات گرشاسپ‌نامه ۷۴
- ۲-۱ - مشخصات ظاهری نسخه ۷۴
- ۲-۲ - شروع و پایان نسخه ۷۵

- ۲- ۳- مشخصات رسم الخطی نسخه ۷۶
- ۳- بررسی هویت سبک شناختی نثر طومار گرشاسپ ۷۹
- ۳- ۱- بخش واژگانی: هویت طومار در بافت واژگانی متن ۷۹
- ۳- ۱- ۱- هویت واژگانی متن: سادگی، عینی بودن و وام‌گیری از متون معیار ژانر ۷۹
- ۳- ۱- ۲- غلبهٔ واژگان با زمینهٔ حماسی و سپس جغرافیایی در متن ۸۰
- ۳- ۱- ۳- نموده‌های اندک واژگان و اصطلاحات دشوار و مهجور در متن ۸۶
- ۳- ۱- ۴- ذکر اعلام به صورت عامیانه ۹۰
- ۳- ۲- بخش نحوی: ساختار نحوی متن ۹۱
- ۳- ۲- ۱- حذف واژه‌های صاحب نقش اصلی در جملات، بدون قرینه‌های لفظی و معنوی ۹۱
- ۳- ۲- ۲- عدم مطابقت ساخت با نقش و تصریف ناقص در زمان افعال (زمان عامیانه) ۹۳
- ۳- ۲- ۳- عدم مطابقت نهاد و فعل ۹۴
- ۳- ۲- ۴- تبعیت صفت از موصوف در جمع بستن ۹۴
- ۳- ۲- ۵- جمع بستن مجدد اسامی جمع ۹۵
- ۳- ۲- ۶- بسامد بالای وجه وصفی ۹۵
- ۳- ۲- ۷- عطف‌های مکرر با تکرار «و» عطف ۹۶
- ۳- ۲- ۸- افعال عامیانهٔ مرکب و گروه‌های فعلی مأخوذ از زبان محاوره ۹۶
- ۳- ۲- ۹- «از...» ملکی (از کیفیت‌های نحو عامیانه، به‌ویژه در گویش‌های خراسانی) ۹۷
- ۳- ۲- ۱۰- هنجار نحوی نزدیک به محاوره ۹۷
- ۳- ۲- ۱۱- بقایای اندک نحو آرکانیک (کهن‌گرا) و خاستگاه این کهن‌گرایی (منبع طومار) ۹۹
- ۳- ۲- ۱۲- استفادهٔ بسیار از مشتقات فعل «باشیدن» در سبک نثر نویسنده ۱۰۰
- ۳- ۳- بخش بلاغی: بلاغت حماسهٔ عامیانه و نثر بی‌پیرایهٔ طوماری ۱۰۰
- ۳- ۳- ۱- نقش گزاره‌های قالبی در ساختار بلاغی حماسهٔ عامیانه ۱۰۱
- ۳- ۳- ۲- بلاغت سنتی و نموده‌های پراکندهٔ عناصر زیباشناختی در طومار ۱۰۳
- ۳- ۳- ۱- ۲- ۳- ۱- تصاویر پراکنده (عناصر بیانی) ۱۰۳
- ۳- ۳- ۱- ۲- ۳- ۱- تشبیه و استعاره ۱۰۳
- ۳- ۳- ۱- ۲- ۳- ۲- فقدان عناصر بدیعی ۱۰۵
- ۴- از صفویه تا قجر: تفاوت احتمالی زمان تألیف و استنساخ اثر ۱۰۶
- ۴- ۱- بررسی نسبت طومار کلیات گرشاسپ‌نامه با نسخ گرشاسپ‌نامهٔ اسدی ۱۱۲
- ۵- ساختار مشترک داستان گرشاسپ در گرشاسپ‌نامهٔ منظوم و منثور ۱۱۶
- ۵- ۱- تمهید ورود به داستان ۱۱۶

- ۵- ۲- تولد پسر جمشید (تور)..... ۱۱۶
- ۵- ۳- پادشاهی پسر تور (شیدسپ) و نسل فرزندانش (شم شیدسپ / اثرط شم) ۱۱۶
- ۵- ۴- تولد پهلوان گرشاسپ (فرزند اثرط) و کشتن ازدهای شکاوند در چهارده سالگی ۱۱۷
- ۵- ۵- خروج بهو بر مهرج شاه هند و رهسپاری گرشاسپ از جانب ضحاک برای سرکوبی بهو به هند ۱۱۷
- ۵- ۶- سفرهای گرشاسپ در هند به جزایر شگفت ۱۱۷
- ۵- ۷- داستان شاه روم و دخترش و رفتن گرشاسپ به درگاه شاه روم و کشیدن کمانِ آزمون ۱۱۹
- ۵- ۸- ساختن شهر زرنج ۱۲۰
- ۵- ۹- جنگ نوشیاری با انبارسی ۱۲۰
- ۵- ۱۰- جنگ اثرط با شاه کابل و رسیدن گرشاسپ و پیروزی زابلیمان بعد از دو شکست ۱۲۰
- ۵- ۱۱- رفتن گرشاسپ به ساختن سیستان و اتمام آن ۱۲۱
- ۵- ۱۲- آمدن ضحاک به دیدن گرشاسپ و فرستادن به سفرهای دشوار به جزایر ۱۲۱
- ۵- ۱۳- پذیره شدن شاه روم از گرشاسپ، بازگشتش به ایران و سپری شدن روزگار اثرط ۱۲۲
- ۵- ۱۴- پادشاهی فریدون و نامه فرستادن به گرشاسپ ۱۲۲
- ۵- ۱۵- رفتن گرشاسپ با نریمان به توران و باژ طلبیدن از خاقان و رزم نریمان با تگین تاش ۱۲۳
- ۵- ۱۶- نامه گرشاسپ به فغفور چین و جنگ نریمان با پسر و برادرزاده فغفور چین ۱۲۳
- ۵- ۱۷- داستان قباد اهوازی ۱۲۳
- ۵- ۱۸- رفتن نریمان به شهر فُغُنشور ۱۲۳
- ۵- ۱۹- خبر یافتن فغفور از کشتن جرماس و قلا ۱۲۴
- ۵- ۲۰- داستان دهقان توانگر ۱۲۴
- ۵- ۲۱- آمدن فغفور به جنگ نریمان ۱۲۴
- ۵- ۲۲- خواهش نریمان از شاه افریدون و زن خواستن او ۱۲۵
- ۵- ۲۳- داستان قباد کاوه ۱۲۵
- ۵- ۲۴- داستان گرشاسپ با شاه طنجه ۱۲۵
- ۵- ۲۵- بازگشت گرشاسپ به ایران و سپری شدن روزگارش ۱۲۶

۶- تفاوت‌های ساختار روایی گرشاسپ‌نامه منظوم و منثور ۱۲۶

- ۶- ۱- تغییر در روایات گرشاسپ‌نامه ۱۲۸
- ۶- ۱- ۱- تکرار بن‌مایه‌های مشابه در داستان و افزودن «تصاویر بن‌مایه‌ای» ۱۲۸
- ۶- ۱- ۲- ایجاد تغییرات در جزئیات داستان‌های مشترک (دگرگون‌سازی روایت طومار نسبت به منظومه) ۱۳۳
- ۶- ۱- ۳- افزودن جزئیات جدید به داستان‌ها (توسعه روایت طومار نسبت به منظومه) ۱۳۵
- ۶- ۱- ۴- افزودن داده‌های جدید به متن؛ مقتبس از منابع ناشناخته ۱۳۷

- ۱۳۷..... ۱- ۴- ۱- ۶- نبرد با مه‌راس دیو
- ۱۳۹..... ۱- ۴- ۲- ماجرای گرشاسپ با سیم‌رغ و سفر به کوهساران قاف
- ۱۴۰..... ۱- ۴- ۳- نبرد گرشاسپ با دیو و پیل سپید
- ۱۴۰..... ۱- ۴- ۴- غرور گرشاسپ و آسیب دیدن او در نبرد با اژدها و وساطت یحیی در بخشیده شدنش
- ۱۴۳..... ۱- ۴- ۵- تصرف طنجه به دست رویین دیو و سرکوب او توسط نریمان
- ۱۴۳..... ۱- ۴- ۶- داستان کاوه و خویشکاری جام جهان بین برای چرم‌پاره کاوه
- ۱۴۴..... ۱- ۴- ۷- مرگ دو یل (نریمان و گرشاسپ) در سپندکوه
- ۱۴۴..... ۱- ۴- ۱- ۷- سفر نریمان به سپندکوه و مرگ او
- ۱۴۴..... ۱- ۴- ۲- ۷- سفر گرشاسپ به سپندکوه برای کین فرزندش و مرگ او

۷- اسلامیزه کردن روایات ملی حماسی در بدنه متون شفاهی در طومار گرشاسپ ۱۴۶

متن کتاب گرشاسپ ۱۵۱

- ۱۵۳..... کلیات گرشاسب‌نامه
- ۱۵۶..... رفتن ضحاک به زابلستان
- ۱۵۸..... داد آوردن مردم عراق از اژدها
- ۱۵۹..... رفتن یل گرشاسب به جنگ اژدها
- ۱۶۳..... رفتن گرشاسب در هندوستان به جنگ بهو
- ۱۶۵..... آمدن گرشاسب به جانب ایران و رزم در راه
- ۱۶۷..... رسیدن گرشاسب به جزیره نسناس‌ها
- ۱۶۸..... رفتن گرشاسب به کوه سراندیب
- ۱۷۰..... گردیدن گرشاسب در جزایر و نواحی هند و دیدن عجایب
- ۱۷۱..... گردش جهان‌پهلوان و دیدن عجایب‌ها
- ۱۷۲..... رسیدن به جزیره سیاه‌بوستان
- ۱۷۳..... رسیدن به جزیره قالون
- ۱۷۳..... رسیدن گرشاسب به دخمه سیامک
- ۱۷۵..... رسیدن گرشاسب به جزیره بندآب و شکستن طلسم
- ۱۸۲..... رسیدن گرشاسب به ایران و شرحی از گردش‌های او
- ۱۸۴..... پیشباز اثرت گرشاسب را
- ۱۸۵..... رفتن گرشاسب به سراغ دختر قیصر روم
- ۱۸۸..... آمدن دختر قیصر روم به کاخ بازرگان

۱۹۱.....	کشیدن پهلوان، کمان را
۱۹۳.....	رفتن گرشاسب با دختر قیصر از راه مصر به زابل
۱۹۵.....	ساختن گرشاسب، شهر زرنج را
۱۹۶.....	آگاهی یافتن گرشاسب از شاه کابل
۲۰۰.....	رسیدن نامه فریدون به گرشاسب
۲۰۱.....	رفتن گرشاسب به قیروان
۲۰۶.....	رفتن گرشاسب با سپاه به قیروان
۲۱۰.....	آمدن گرشاسب به سمت ایران
۲۱۱.....	به دنیا آمدن نریمان و مرگ اثرت
۲۱۴.....	فرستادن نامه جهان پهلوان به خاقان چین
۲۱۷.....	رفتن گرشاسب با سپاه به جانب فغفور چین
۲۱۸.....	نامه نوشتن گرشاسب به فغفور چین
۲۲۳.....	رفتن نریمان با سپاه زابل به شهر فغنشور
۲۲۵.....	جنگ گرشاسب با سپاه فغفور و شکست آنان
۲۲۸.....	رسیدن نریمان بن گرشاسب به سپاه فغفور
۲۳۱.....	فرستادن نامه جهان پهلوان به شاه فریدون به وسیله نریمان
۲۳۱.....	رسیدن نریمان به پایتخت شاه فریدون
۲۳۳.....	گرفتن نریمان دختر شاه بلخ را و به دنیا آمدن سام
۲۳۶.....	رفتن گرشاسب به جنگ ازدها
۲۳۸.....	رسیدن نامه شاه فریدون به جهان پهلوان
۲۳۹.....	رسیدن منوچهر شاه با سپاه ایران به سلم و تور
۲۴۱.....	رزم گرشاسب با دیو سپید و فرار آنان
۲۴۲.....	کشته شدن تور به دست منوچهر شاه
۲۴۳.....	گرفتن قارن دژ الانان را
۲۴۶.....	کشته شدن سلم
۲۴۶.....	رسیدن نامه منوچهر با سرسلم نزد فریدون
۲۴۷.....	رشک بردن قباد بن کاوه از سام
۲۴۹.....	داستان گرشاسب و شاه طنجه
۲۵۱.....	جنگ گرشاسب با شاه طنجه
۲۵۴.....	رفتن نریمان به طنجه و مرگ او
۲۵۴.....	رفتن نریمان به دژ سپند و مرگ او
۲۵۶.....	رفتن گرشاسب به دژ سپندکوه

۲۵۹..... رفتن سام به دژ سپندکوه.....

۲۶۱..... رسیدن نامه شاه منوچهر.....

۲۶۱..... **گفتاری از تاریخ سیستان به میان آوریم**.....

۲۶۳..... طریق گرشاسب و اولاد او.....

۲۶۵..... واژه نامه.....

۲۶۹..... فهرست نام‌های کسان و موجودات.....

۲۷۷..... فهرست نام جای‌ها.....

۲۸۳..... کتابنامه.....

بخش نخست: اسطوره گرشاسپ

۱ - سیر اسطوره گرشاسپ: از عصر پیشاتاریخی تا باستان، میانه و نو

اگر منابع اساطیری ایران را با تکیه بر تحول زبان منابع مکتوب موجود پیرامون اساطیر ایران، از حیث تطبیق در زمانی، طبقه بندی کنیم، به صفوف ذیل خواهیم رسید:

الف - عصر پیشاتاریخی: مربوط به کهن ترین منابع اساطیر ایران، شامل بخش کهن متون مقدس هندوان (موسوم به ریگ ودا)، متعلق به ۱۴۰۰ ق.م. و بخش های بازمانده از سروده های منسوب به زرتشت (موسوم به گاتاها) و دیگر سرودهای دینی موسوم به یسن ها و همچنین سروده هایی درباره ایزدان مزدیسنا (موسوم به یشت ها) که جمعاً اوستای قدیم را تشکیل می دهند. از نظر زبانی متون این دوره، به سانسکریت (وداها) و زبان اوستایی (گونه شمال شرقی فارسی باستان) باقی مانده است.

ب - عصر باستان که از حیث زبان شناسی تاریخی، فارسی باستان را نمایندگی می کند؛ زبان کتیبه های هخامنشی که همین دوره تاریخی و دوران تاریخی مقدم بر آن (عصر مادها) را دربر گرفته، منابع متعلق به این ادوار را (اعم از منابع ایرانی یا یونانی) دربرمی گیرد.

ج - عصر میانه که از حیث زبان شناسی تاریخی، عصری را نشان می دهد که منابع اصیل پهلوی نگاشته شدند. این منابع شامل منابع پارتی متعلق به عصر اشکانی (منابع پارتی یا رومی و تداوم آن ها در منابع مانوی) و متون فارسی میانه، متعلق به عصر ساسانی، اوستای جدید، متون پهلوی بازمانده از عصر ساسانی چون ایاتکار زیران و ارداویراف نامه، و منابع

متعلق به دوره اسلامی تا سده سوم، که بر پایه بخش‌های مفقودی از منابع ساسانی به زبان پهلوی نگاشته شده‌اند؛ همچون نسک‌های مفقود اوستا در دینکرد و متونی چون بندهش، جاماسپ‌نامه، زندوهومن یسن و...

د- عصر نو که خود شامل منابع دست اول و دوم است؛ سطح نخست این دوره، مشتمل بر متون پهلوی قرن سوم به بعد، مثل تحریرهای موبدان زرتشتی، کسانی چون منوچهر و زادسپرم، گزیده‌ها، مجموعه‌ای از احکام، کلام، شرایع و رسائل دینی به زبان پهلوی از قرون اولیه (تا سده چهارم) است. از جمله این متون، کتبی چون مینوی خرد، رساله علمای اسلام، روایات پهلوی، شایست و ناشایست و... قابل ذکر است و ترجمه‌های عربی و فارسی خدای‌نامه‌ها و شاهنامه فردوسی را نیز باید بدان‌ها افزود. سطح دوم شامل متون پهلوی متأخر مثل صد در نظم و نثر بندهش، رساله م. او. ۲۹ و متون فارسی زردشتی مثل زراتشت‌نامه بهرام پژدو و روایت داراب هرمز دیار و منظومه‌های حماسی فارسی و متون محتوی حماسه‌های شفاهی ایرانی (مثل طومارها).

گرشاسپ، اسطوره‌ای است که کیفیتی منحصر در رده بندی فوق دارد. بدین صورت که از کهن‌ترین سطح، تا جدیدترین رده (طومار تصحیح شده در تحقیق حاضر) پیکره متنی دارد و تطور آن در یک مسیر طولانی قابل بررسی است. در بخش اول جستار حاضر، این تطور در رده‌های فوق بررسی خواهد شد.

نام گرشاسب / گرشاسپ / گرشسپ در فارسی دری، معادل کرساسپ^۱، گرشاسپ^۲، کرشاسپ^۳، گرشاسپ^۴ یا گرساسپ^۵ در زبان پهلوی و صورت کهن کرساسپه^۶ در زبان اوستایی است که از حیث ریشه‌شناختی (اتیمولوژیک) به معنی [دارنده] اسپ لاغرو نحیف (با افاده معنای چابک و تیزرو) و یک «نام توتمی» است که بر این شخصیت باستانی نهاده شده است. با توجه به نقش توتمی اسپ در خاندان‌های رزمنده و ارتشتار، نام بیش از پنجاه شخصیت

1. Kirsāsp

2. Karešāsp

3. Karšāsp

4. Garšāsp

5. Garsāsp

6. Kōrōsāspa

در اساطیر ایران با برنامه «اسپ» ساخته شده است (یوستی^۱، ۱۸۹۵: ۴۸۶). این نام، نامی هندوایرانی و متعلق به بخش ماقبل تاریخی این فرهنگ و از بقایای پیش از عصر مهاجرت آریایی‌ها به فلات ایران است؛ زیرا که پیش از منابع اوستایی، در سنسکریت (هندی باستان: زبان ریگ‌ودا) نیز به صورت کرشاشو^۲ آمده است. او بزرگترین و نامدارترین پهلوان باستانی فرهنگ هند و ایرانی در عصر «اوستایی - ودایی» و فرزند ثریته^۳ - در متون پهلوی: آسرت و در فارسی نو، برمبنای ضبط گرشاسپ نامه^۴ اسدی طوسی: اثرط - است (رک: خطیبی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). این فرزند خجستگ، به پاداش افشردن هومه^۵ مقدس، همراه برادرش، اورواخشیه^۶ (در پهلوی: اوروخش)، به سومین فشارنده^۷ هومه - یعنی ثریته [قابل مقایسه با فریدون که او نیز چون ثریته به معنای «سومین» است^۸] - از جانب اورمزد بخشیده شده است.

پیکره متنی داستان گرشاسپ در اساطیر ایرانی شامل سطوح ذیل است:

۱ - اوستا (همتای وداها)

۲ - متون فارسی میانه

۳ - منابع تاریخی و حماسی فارسی نو (و ترجمه‌های عربی)

در سطح اول از این سه‌گانه، گرشاسپ پیشاتاریخی، در سطح دوم توسعه داستان گرشاسپ در ادبیات عصر میانه و در سومین رده، استحال^۹ همراه با تجزیه^{۱۰} اسطوره گرشاسپ در سه‌گانه نیاکان رستم، در نسبت کهن‌ترین تا جدیدترین منابع موجود با ادبیات شفاهی متناظر هر رده بررسی خواهد شد.

۱- گرشاسپ اوستایی: قهرمان مزدایی نبرد با دیوپرستان

در اوستا نام کامل گرشاسپ، «اوسامه کرشاسپه»^{۱۱} و نسب دودمانی او سامه^{۱۲} و از خاندان

1. Justi

2. Kṛṣāśva

3. Θrita

4. Urvaxšaya

۵ - درباره دلیل «سومین» بودن فریدون و نسبت او با ثریته، و ارتباط این نام با دو خویشکاری سومین فشارنده هومه مقدس و سومین و کامل‌ترین برادر؛ رک: قائمی، ۱۳۹۹: ۳۳۷-۳۶۲.

6. Av.Sāma Keresāsya

7. Sāma

«سامان» است. نام خاندانی سامان تا قرن‌ها بعد برای او و پهلوانان خاندان نریمان و سام حفظ شده است. تا جایی که حتی در منظومه‌های حماسی عصر صفوی یا نزدیک بدان، مثل شاهنامهٔ اسدی و هفت‌لشکر شهری و بیزونامهٔ عطایی، به نام خاندانی «سامانی» برای اولاد گرشاسپ و یلان زابلی برمی‌خوریم:

این نام قطعاً ریشه در ادبیات پهلوی دارد؛ چنانچه منوچهر پور یودانیام، مَس مغان (موبدان موبد: رهبر موبدان در آیین زرتشت)، از نویسندگان نامدار متون زرتشتی در قرن سوم هجری و برادر بزرگ موبد- نویسندهٔ شاخص دیگر این سده، زادسپرم، در دادستان دینی، در ضمن ستایش ارواح محافظی که مراقب بدن گرشاسپ هستند و در ذکر وظایف غایی او در نابودی دهاک، از او مکرراً با عنوان «کرساسپ سامان^۱» یاد می‌کند (۱۸۸۲: فصل ۱۷ / بند ۵؛ فصل ۳۶ / بند ۲؛ فصل ۳۷ / بند ۹۷).

از گرشاسپ اوستایی با القابی چون گرزور^۲ (= دارای گرز)، گیسوور (دارای گیسوان)، اژدهاگش، دیواوژن، و به‌ویژه، نئیرمته^۳، نیرم^۴ پهلوی و نریمان فارسی، به معنی نر (= نیرومند) [مشابه فَعْل در عربی] یاد شده است. در بخش قدیم اوستا، در یشت‌ها، بیشترین توصیفات از پهلوانی کرساسپه در یشت نوزدهم (زامیادیشْت) شرح داده شده است. مطابق این یشت، یکی از سه جلوهٔ اصلی فره به او بازسته است. چون به تاوان گناهی، فره از جمشید - جم درخشان که مظهر فرهٔ خوب آفریدهٔ ناگرفتنی است - می‌گسلد و فرهٔ گسلیده از وی در کردار مرغی که پیش‌متن روایت متأخرهای سعادت در عصر اسلامی است، از جم وامی‌رهد، ایزد مهر که نماد درخشش هالهٔ نورانی فرهٔ الهی در سیمای فرهنگدان است، فرهٔ وی را برمی‌گیرد. مطابق این یشت از اوستا، فرهٔ گوهری یزدانی با سه جلوه است: فرهٔ خدایی - موبدی به مهر؛ فرهٔ کیانی به فریدون و فرهٔ پهلوانی و جنگاوری (فرمهٔ) به کرساسپه می‌پیوندد (زامیادیشْت، بندهای ۳۵-۳۷). مطابق همین یشت و یسنها، او پس از آنکه بهرهٔ سوم فرهٔ کیانی جمشید را به کف آورد، توانست هیولای شگفت‌انگیز آژی سرووره^۵ (= مار/ اژدهای شاخدار) را که اسبان

1. Keresāsp-e Sāmān

2. - gaḍāvāra

3. naire-manah-

4. nairam

5. Aži sruvara

و مردان را می بلعید و به بالای یک نیزه زهر می پاشید، از پا درآورد (زامیادیشْت: بند ۴؛ یسنای ۹: بند ۱۰).

دومین هیولای مهم اوستایی که این پهلوان بزرگ، آن را ریشه کن می کند، اژدها- دیو سهمگین گندروا، در پهلوی: گندروا یا گندرب^۳ است که تصمیم دارد تا جهان راستی (آشَه) را نابود سازد؛ اژدها- نهنگی دریایی با لقب زرین پاشنه^۴ (زامیادیشْت: بند ۴؛ آبان یشت: بند ۳۸) و همچنین آبری^۵ (رام یشت: بند ۲۸) و دیوآبی^۶ (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۴۵) نیز خوانده شده است. بخش اول صفت رایج تر زرین پاشنه که با اندک اختلافی در ساخت کلمه، به صورت دیو زرین پاشنه^۷ نیز در نسکی مفقود از اوستا نقل شده (دینکرت: کتاب هفتم / بند ۳۲)، در متون پهلوی به صورت زره و زره پاشنه^۸ نیز خوانده شده است (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۶)؛ زره پهلوی به معنی میانه دریاست. در ترکیبات مذکور، زرین نیز تصحیف زره باید باشد. بدین ترتیب، دیو زره پاشنه به معنی دیوی عظیم جثه است که آب دریا تا میانه پاشنه او می رسد. این همان تصویری از این دیو با اهمیت در فرهنگ هندوایرانی است که در ادبیات حماسی فارسی تا عصر شاهنامه حفظ شده است. در داستان رستم و اسفندیار، رستم در بیان افتخارات نیای خود- اگرچه پیروزی بر این دیو به سام نسبت یافته است- از کشتن اژدها- دیوی که دریای چین [جایگزین دریای پیشینه] تا کمرش می رسد («که دریای چین تا میانش بُدی...»)، می گوید که سام آن را می کشد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۳۴۷/ ۶۵۷-۶۵۸).

شاید به جهت همین ارتباط دیو گندرو با آب و دریا بوده است که کرساسپه، بنا به سه یشت اوستا (آبان یشت، بند ۳۷؛ رام یشت: بند ۲۸؛ زامیادیشْت: بند ۴۱)، برای فرشته آبان،

-
1. Gandarōwa
 2. Gandarw
 3. Gandarb
 4. zairi-pašna-
 5. upāpa-
 6. āpīk dēvī
 7. zair-pašna- pašnan dēv
 8. zreh pāšnag

اردویسور اناهیتا^۱، ایزدبانوی آب‌ها و مظهرزایی و پیروزی، در کرانه دریای پیشینگه / پیشینه^۲ و برای ایزد باد- وایو^۳: مظهر غلبه قهرمان فرهمند برارکان طبیعت- در کرانه رود گوذه^۴، از شاخه‌های رنگه^۵ (قابل تطبیق با آموی دریا / جیحون) صد اسپ، هزار گاو و ده هزار گوسپند قربانی می‌کند تا این ایزدان سپند او را در مبارزه با این اژدهای هولناک دریازی یاری کرده، پهلوان بتواند در دریای وُروکشه / فراخکرت، این دیورا از پای درآورد (رک: خطیبی، ۱۳۹۰: ۴۰۱-۴۰۰)؛ سرنوشتی که بی‌درنگ، کشتن افراسیاب در دریای چیچست به دست کیخسرو و با یاری هوم (که به پیری پشمینه پوش مستحیل شده است) را به ذهن متداعی می‌کند. او همچنین با شاخه برسم گسترده در دست، به نشان نیایش، و تقدیم قربانی به پیشگاه ایزد وایو، از این ایزد کمک می‌طلبد تا هیتاسپ زرین تاج (هیتاسپ یعنی دارنده اسب یراق شده / به‌گردونه بسته) را که از دیویسنان است، به انتقام کشته شدن برادرش هلاک کند:

«ای آندروای زبردست! مرا این کامیابی ارزانی دار که بتوانم کین برادر خویش اورواخشیه را از هیتاسپه بخوام و او را بگشم و تن او را به گردونه خود بگشم...» (رام‌پشت: بند ۲۸).

بستن تن دشمن به گردنه یک ارتشتار، نوعی پیروزی مفاخره‌آمیز برای جنگجویان نژاده و عملی تحقیرآمیز برای دشمنان آن‌ها بوده، در مخاصمات بین مزدپرستان و دیوپرستان، در هر دو سوی صفوف رزم، به عنوان یک آرزو، بر زبان جنگجویان، جاری شده است؛ آرزویی که برای کرشاسپه برآورده می‌شود و ایزد وای او را کامروا کرده، با کشتن این دیوپرستِ خونی [= قاتل]، کین برادرش را از او باز می‌خواهد (رک: زامیادپشت، بند ۴۱).

کرشاسپه، قهرمان بزرگ مزدیسناست که نبردش با پیروان دیویسن محدود به هیتاسپ نیست. کشتن ۹ پسر از خاندان پَئنه^۶، که در روایات حماسی ایران به صورت پشنگ (پَشَن در متون پهلوی)، نام پدر افراسیاب درآمده‌اند، همچنین فرزندان داشتیانی^۷، پسران «نیویک»^۸

1. arədvī sūra anāhita

2. pišsinah-

3. Vāyu-

4. Guḍa-

5. Rangha-

6. Paθana-

7. Dāštayāni-

8. Nivika

«وَرَشَو»^۱ از خاندان «دانی»^۲، بخشی دیگر از این نبردهای مذهبی با پیروان دیویسن است (زامیادیش: بند ۴۱؛ ر.ک: پورداود، ۱۳۵۶: ۳۳۸/۲).

او همچنین دیوپرست دیگری را با نام «آرزو- شمنه»^۳، «شَمَنی، دارنده دلیری مردانه» کشت (زامیادیش: بند ۴۲)؛ دیوپرستی که لقب «شَمَن»، جایگاه رهبری مذهبی او در قبایل دیوپرست و تعلق او به رده «گَرِپَن»ها یا «گَوی»ها را نمایندگی می‌کرد: روحانیان پیشازرتشتی در کیش دیویسن که نوعی شَمَن و مجهزه رزم‌آوری و جادو بودند. این شمن، بنا به صفتش در بند ۴۲ زامیادیش، گویا جنگجویی دلیر نیز بوده است. از دیوپرست دیگری نیز در همین یشت یاد شده است که لقب او، حاکی از نقش مثبت پریان در نظام باوری دئویسنا، به عنوان مظاهر باروری و یاوران خدایان در پانتئون دیوان بوده، بنابراین شمن یا جنگجوی نژاده‌ای بوده که اعتقاد به کیش دیوان و پرستش پریان داشته است. پریان، بغ‌بانوهای مظهرزایی و پیروزی در دیویسن بودند که در فرهنگ مزدایی در قالب پتیاره‌ای اغواگر تقبیح شدند و چند ایزدبانوی مظهرزایی توآمان با پارسایی (چون آناهیتا و اسفندارمذ) جایگزین خویشکاری آن‌ها در فرهنگ مزداپرستان شدند. «پیتُون»^۴ با لقب آش - پئیریکاه^۵ (پری دوست / دارنده پریان بسیار)، به دست این قهرمان مزدایی از پا درآمد (همان: بند ۴۱).

دیوپرست دیگر آسناویدکه شاخدار و سنگ‌دست (زورمند و صاحب ضرب‌دست سنگین) بود؛ «شاخدار» بودن ویژگی دیوان و کاهنان بلندمرتبه آن‌ها و احتمالاً برخی حامیان و پیروان صاحب جاه آن‌ها بود که کلاه شاخدار داشتند؛ چون اسکندر که پس از فتح مصر، تاج دوشاخ خدای آمون را بر سر می‌گذاشت^۶. برپایه بافت محتوایی کلام در بخشی از سرود

1. Varašva

2. Dāni

3. Arōzō-šamana

4. Pitaona

5. aš.pairikā-

۶ - کلاه شاخدار دیوپرستان و شاخدار بودن دیوان (خدایان شرک) و حتی وجود ماری شاخدار، از حیث اسطوره‌شناختی، نماینده خدایان عصر پدرسالاری است که شاخ را به عنوان نماد رجولیت، هم در عناصر بصری مشخص‌کننده ایزدان مظاهرانواع - از جمله دیوان - دیده می‌شود (دیوان در اساطیر ایرانی همیشه شاخ دارند) و هم نمادهایی که پرستندگان به نمایش می‌گذارند، مثل کلاه و شاخ تاجدار. یکی از بهترین نمادهای این ارتباط در مورد اسکندر دیده می‌شود که پس از فتح مصر، از جانب کاهن اعظم خدای شاخدار آمون، صاحب لقب پسر

کهن که به بیان مضمون گفتارهای این شخصیت دژخواه نسبت یافته، آسناویدکّه شاخدار، در عین نوجوانی، پهلوانی بی همتا و در عین حال خطیبی دلاور و نژاده بود که از مقام نظامی [نظربه راندن گردونه که شغل جنگجویان بود] و رتبه دودمانی رفیعی [نظربه داشتن رده بالا پیش از بلوغ جسمانی] در بین پیروان دیویسن برخوردار بوده است؛ چرا که گفته بود، چون به برنایی برسد، گردونه خود را از آسمان می سازد و زمین را چرخ آن گردونه می سازد و سپندمینو [اورمزد] را از گززمان درخشان پایین کشیده، سپندمینو و انگره مینو [پایه های اصلی جهان بینی دوبن گرایانه مزدیسنايي] را [به نشانه تخفیف و خوارداشت] برگردونه خود می بندد (همان: بند ۴۳-۴۴). در اهمیت این کشتار آیینی همین بس که مطابق رساله ماه فروردین روز خرداد که رخدادهای این روز مقدس را برشمرده است، در «ماه فروردین، روز خورداد، سام نریمانان [گرشاسپ]، سنایژک [سناویدک] دیورا بکشت.» (ترجمه چند متن پهلوی، ۱۳۷۹: ۱۴۴).

در فروردین یشت، از جنگ گرشاسپ سام با راهزنان نیز یاد می شود؛ نبردی که قطعاً با زمینه تاریخی مبارزات او با دیوپرستان که برپرستندگان مزداراه را نیز می بستند، بی ارتباط نبوده است:

«می ستاییم فروهر سام گرشاسپ پیرو نظام هستی و گیسوور گزدار را؛ برای پایداری در برابر ستبریاوان و سپاه دشمن؛ برای پایداری با سنگر فراخ، با درفش گسترده، با درفش برافراشته، با درفش گشوده؛ درفشی برافراشته برای پایداری در برابر راهزن ویرانگر مردم گش؛ برای پایداری در برابر آزاری که از راهزنی سر می زند.» (فروردین یشت: بند ۱۳۶).

بدین ترتیب، بیشترین جلوه اوستایی گرشاسپ، نبردهای مذهبی او با دشمنان مزدیسناست؛ او جنگاوری است که دیوپرستان، شمن های مشرک و جادو باوران پری کامه را با گرز سپند خود از پای درآورده است و برای چیرگی سپندمینو بردیوان، دلاورانه نبردهایی کرده است که بیش از جنبه اساطیری، دارای زمینه «واقعی» به نظر می رسد. با وجود این، این قهرمان، از گزند دیوپرستان برامان نبوده، گویا در دام یکی از پیروان این کیش فروغلتیده است. به روایت وندیداد کرشاسپه در ایالت واکرته^۱ [کابلستان: از سرزمین های متعلق به زمینه

امون (پسر خدا) و مزین به تاجی شاخدار می شود (در این باره، رک: مقاله «ارتباط نمایی نبرد با دیوان در اساطیر ایران با باور به خدایان شاخدار در فرهنگ های بومی...»: قائمی، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۶۴).

رواج دیویسن که در حماسه ملی نیز شاه آن، مهرباب، از تبار ضحاک پنداشته شده است [مبتلا به «پری کامگی» شده بود. او در دام یک پری به نام خنائیتی^۱ افتاده، با او آمیزش کرده بود (وندیداد: فرگرد ۱ / بند ۹). این پری را با عالم افروز سام نامه مقایسه کرده اند که عاشق سام می شود (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۳۱-۳۳) و با پریدخت نیز که معشوق سام در این حماسه رمانتیک است، قابل قیاس است.

با توجه به ارتباط پریان با کام طلبیدن و اغواگری و جادو در کیش های باستانی، و نامیدن آن ها در یکی از کهن ترین یشت ها به جادوگران زشت (فروردین یشت: بند ۱۰۴)، این پری می توانسته، یک زن اغواگر از کاهنان معابد دیوان یا حتی روسپیان معابد بوده باشد که با توجه به سابقه وجود آن ها در معابد کیش های پاگانی^۲ (مشرکانه)، گرشاسپ در دام اغوای یکی از این زن - کاهنان فتنه گر گرفتار شده، با فرافتادن در چنگال شهوت وی، مرتکب گناه شده است. این گناه در یسنا شکل دیگری گرفته است. در این بخش اوستا، او در ادامه یکی از نبردها با اژدهای شاخدار، از شدت حرارت دوزخ مانند پشت اژدها، گمان بر این بُرد که بر پهنای زمین قرار گرفته است؛ پس بر آن زمین گرم آتش افروخت تا برای نیمروز خویش خوراکی بپزد؛ اژدها که به گرمای آتش بیدار شده بود، ناگاه جنبید؛ چندان که پهلوان را به سوی افکنده، دیگ غذا و آتش زیر آن به دریا ریخته، آتش سپند به آب دریا افسرده شد (یسنا ۱۱، بند ۹).

در هر حال، این گناه مانع مأموریت مهم این پهلوان در رستاخیز مزدایی نشده است. به روایت فروردین یشت، کرساسپه از جاوانان مزدیسنا بوده، پیکر مرگ ناپذیرش، به وسیله ۹۹۹۹۹ از فروشی های پرهیزگار نگهبانی می شود:

«می ستاییم فروهرهای نیرومند و پاک و توانای نظام هستی را؛ که نود و نه هزار و نهصد و نود و نه تا از آنان از پیکر سام گرشاسپ گیسو بلند گرزدار پاسبانی می کنند.» (فروردین یشت: بند ۶۱).

این بخش از روایت اوستایی کرساسپه در متون پهلوی که اعتقاد رجعت گرایی رشد بسیار یافته، اهمیت و برجستگی بیشتری پیدا کرده است.

1. Xnāθaiti

2. Pagan religions